

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

اپوزیسیون ما با کدام دشمن مبارزه می کند؟

آمدن آقای ناتانیاهو، نخست وزیر کشور اسرائیل، به امریکا و سخنرانی هایش در «ایپک» و سپس کنگره امریکا، و عکس العمل برخی از ایرانیان خارج از کشور نسبت به سخنان او، آزمایشی بود برای اینکه بدانیم گروه های مختلفی که تحت نام اپوزیسیون در خارج کشور عمل می کنند برآستی از کدام پایگاه و موضعی سخن می گویند و، به لحاظ سمت گیری سیاسی، شاخک هاشان چگونه از اوضاع خبر می گیرند و خبر می دهند.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

ضرورتی موجب شده است که ادامهء مطلب هفتهء گذشته ام را متوقف کرده و به آمدن آقای ناتانیاهو، نخست وزیر کشور اسرائیل، به امریکا و سخنرانی هایش در «ایپک» و سپس کنگره امریکا، و عکس العمل برخی از ایرانیان خارج از کشور نسبت به سخنان او، بپردازم، چرا که این واقعه آزمایشی بود برای اینکه بدانیم گروه های مختلفی که تحت نام اپوزیسیون در خارج کشور عمل می کنند برآستی از کدام پایگاه و موضعی سخن می گویند و، به لحاظ سمت گیری سیاسی، شاخک هاشان چگونه از اوضاع خبر می گیرند و خبر می دهند.

اما قبل از پرداختن به این موضوع لازم می دانم که چند نکته را روشن کنم:

1. می دانم که، در متن مبارزه علیه حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، اشاره ای «غیر منفی»

(توجه کنید که نمی گویم «مثبت») به عملکرد رهبران کشور اسرائیل، از چند جانب خطرآور است:

نخست اینکه طرفداران حکومت اسلامی (چه در شکل بنیادگرایی، چه در صورت هنوز تحقق

نیافته اصلاح طلبانه اش، و چه در قامت «مبارزان علیه امپریالیسم به سرکردگی امریکا»ئی که حکومت

اسلامی را هم، با همهء بدی هایش، در جمع خود می بینند)، بلافاصله، شخص را به حقوق بگیری از

اسرائیل متهم می کنند.

ب: دوم کسانی هستند که به دلایل رقابت های سیاسی می خواهند شخص اشاره کنندهء به

اسرائیل، را رد یا بی حیثیت کنند و چنین فرصتی بهترین زمان برای آن هاست.

بنابر این، واکنش هائی که مقالهء این هفتهء من از ناحیهء این دو گروه برخواهد انگیخت از هم اکنون

قابل پیش بینی اند و من منطقاً ناگزیرم که برای آنها اهمیتی قائل نباشم و همگی شان را واکنش طبیعی

مغزهائی انباشته از وابستگی یا دلواپسی بدانم. اما، در هر دو صورت نمی توانم، بخاطر ترس از اینگونه

لجن پراکنی ها، حرفی را که در سر دارم مطرح نسازم.

2. من برخی اشخاص دیگر را در زمرهء دو دستهء فوق نمی آورم، اشخاصی که در امر «لابیگری

برای حکومت اسلامی» فعال اند. مثلاً، در نشریهء اخیر سازمان "نایاک" خواندم که در مورد سخنرانی

ناتانیاهو در کنگره امریکا نوشته بودند: «چه روزی بود! از لحظه ای که دفاتر نمایندگان کنگره در واشنگتن

گشوده شد، 65 تیم نایاک در 26 ایالت امریکا دست به اقدام زده و از نمایندگان کنگره خواستند که در

سخنرانی زیان بار ناتانیاهو در کنگره شرکت نکنند. بسیار از آنها داستان هائی شخصی را در میان نهادند،

درباره اینکه چرا "دیپلماسی" بر زندگی خود و خانواده هاشان بیشتر تأثیرگذار است. برخی دیگر انبوهی از امضاهائی را که جمع آوری شده بود ارائه داده و برای نخستین بار دست به اقدامات مدنی زدند. آنها، بی اعتنا به برف و گرفتاری های شغلی شان، ساعت های زیادی را صرف تمرین و آماده شدن برای ملاقات هاشان کرده بودند...» داستان ناپاک و «تیم های 65 گانه اعضا فداکارش» نیازی به بازگوئی ندارد و هرگونه واکنشی نیز از جانب آنها و نسبت به خواستاران «نا - بودی» حکومت اسلامی قابل پیش بینی است.

3. در عین حال، ممکن است برخی از خوانندگان این مطلب تصور کنند که من قصد دارم از رفتار دولت اسرائیل طرفداری کنم، در حالیکه اگر نیک بنگرند خواهند دید که سخن من اصلاً ربطی به تاریخچه و ماهیت و کارکرد اسرائیلی ها ندارد و تنها ناظر بر موضعی است که آنها در برابر حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان دارند. در این راستا حتی کاری به کار سوء استفاده های احتمالی اسرائیلی ها از وضع موجود و در راستای امیال شان در مورد منطقه ندارم و سختم بوی هیچگونه تأییدی در مورد سیاست های کلی این کشور در خاورمیانه را ندارد.

4. اما، بهر حال، آدمیان شرافتمند و صادقی را نیز می شناسم که مطلب حاضر می تواند خشم آنان را برانگیزد و من دقیقاً، با اعتراف به عجز از درک منطق خشمگین شدن آنان، مطلب کنونی را می نویسم؛ چرا که می پندارم، برای درک یکدیگر و ایجاد مفاهمه، چاره ای جز بیان صریح عقاید خود برای کسانی که شرافتمند و صادق می شناسیم شان نیست.

معمای موضع گیری

ناتانیاهو در مورد کشورمان می گوید: «حکومت اسلامی مسلط بر ایران حکومتی استبدادی و سرکوبگر، مخالف منافع ملت ایران، ماجراجو و ماجرا آفرین، حامی همه گونه تروریست اسلامی و غیر اسلامی، و در پی دستیابی به بمب اتمی است و، چون همواره خواستاری نابودی اسرائیل بوده است، از این لحاظ، خطری جدی برای اسرائیل محسوب می شود».

پرسش من از دوستان شرافتمندی که علیه این (و نه بیشتر) قسمت از سخنان ناتانیاهو موضع منفی و واکنشی می گیرند آن است که:

- آیا شما سخنان بالا را قبول ندارید؟

- و یا آنها را قبول دارید اما می گوئید نخست وزیر «اسرائیل» بدتر از حکومت اسلامی» نباید این

حرف ها را بازگو کند؟

- و اگر پاسخ شما به پرسش دوم مثبت است، چگونه است که گاه، در حین مخالفت با شخص

گوینده، در نفی صحت مطالب او نیز سخن می گوئید و، در نتیجه، در صف مدافعان حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان می ایستید؟

- مثلاً، چگونه می توان گفت: «کشوری که خودش دویست کلاهک اتمی دارد نمی تواند از کوشش

حکومت اسلامی برای دستیابی به بمب اتم ایراد بگیرد».

- آیا در اینگونه واکنش آنچه نادیده گرفته می شود عواقب وخیم دستیابی حکومت اسلامیست ها به بمب اتم، نه برای اسرائیل، بلکه برای کشور خودمان، نیست؟

- بالاخره، آیا شما معتقدید که حکومت اسلامی - و نه ایران - حق دارد به فن آوری ساختن بمب اتم دست یابد یا نه؟

- آیا واقعاً معتقدید که برنامه اتمی خامنه ای و اعوان و انصارش معصومانه و صرفاً برای تأمین انرژی برق است؟

- آیا گفتن اینکه چون پاکستان و هندوستان و اسرائیل بمب اتمی دارند پس ما هم باید داشته باشیم، یکی کردن «ما»ی خودمان با حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان نیست؟

- آیا فکر می کنیم که توفیق حکومت اسلامی در غنی سازی اتمی مآلاً مایه آبادی و گسترش رفاه مردم ایران خواهد شد، یا اینکه، با ایجاد وحشت در منطقه، و برانگیختن واکنش های داعش گونه، مقدمات نابودی تمدن های کل منطقه را فراهم خواهد ساخت؟

- آیا گفتن اینکه: «امروز، بنیامین ناتانیاهو، بعنوان یکی از تندروترین رهبران اسرائیل، با استفاده مستمر از ابزار دیرینه تئوری "خطر برای بقای اسرائیل"، کوشش دارد تا برای تأمین هژمونی کشورش در خاور نزدیک، وارد کارزار قدرت طلبی در این بخش از جهان گردد» نافی واقعیت تئوری «خطر برای بقای اسرائیل» است؟

- آیا «نیات قدرت طلبانه ناتانیاهو» باید باعث شود که ما بکلی منکر خطر دستیابی حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، هم برای ایران، هم برای منطقه، هم برای دنیا و از جمله اسرائیل شویم؟

- آیا حتماً لازم است «ما»، همواره و شتابان، سینه سپر کنیم و در مقابل حملات راست یا دروغ اسرائیل (بسته به تشخیص مان) نسبت به حاکمان غاصبان کشورمان، بجای استفاده بهینه از جو ساخته شده، همت خود را در انکار ادعاهای اسرائیل بگذاریم؟ آن هم به این بهانه که «جلوگیری کردن از تحقق نیات آنها» بر «براندازی حکومت اسلامی» اولویت دارد؛ و بدین معنی که نیات قدرت طلبانه اسرائیل در منطقه مستقیماً منافع «ما» را به خطر می اندازند!

- آیا «ما»، برای رد نظر ناتانیاهو درباره خطر ایران برای اسرائیل (که البته منطقه را هم در بر می گیرد)، مرتباً باید دنبال دلیل مخالف باشیم تا ثابت کنیم که چنین خطری وجود ندارد و ناتانیاهو دروغ می گوید؛ و در این راستا به دنبال دلیل در سخنان آقای اوباما و مشاور امنیتی اش، خانم رایس، بگردیم و، مثلاً، از قول این خانم در همان مجلس «اپیک» نقل کنیم که:

«در مورد مذاکرات اتمی با ایران. باید بشما بگویم که امنیت اسرائیل در قلب یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی رئیس جمهور باراک اوباما قرار دارد. این به معنی اطمینان یافتن از این است که ایران به سلاح اتمی دسترسی پیدا ننماید. در این مذاکرات گزینه بهتری به جز یک توافق جامع اتمی از طریق مذاکره برای بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح اتمی وجود ندارد... جمهوری اسلامی به توافقات اولیه اتمی در ژنو عمل کرده و سازمان بین المللی انرژی اتمی نیز به تأسیسات مهم هسته ای آن کشور همه روزه دسترسی دارد!»

و با استناد به این سخنان نتیجه بگیریم که، پس،

- برای اسرائیل جای نگرانی نیست و حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، بقول سراینده بزرگ «موش و گربه» مان، اخیراً «عابد و مسلمانان» شده است!

- و فراموش کنیم که این حزب دموکرات امریکا و آقای کارتر بودند که، با دخالت در امور کشورمان، «ما» را به این درگیری کشاندند و آقای باراک اوباما هم در 9 سالگی که بقدرت رسیده جز برانداختن حکومت های سکولار اما دیکتاتور، آن هم نه برای استقرار دموکراسی سکولار که برکشیدن اسلامیت های رنگارنگ خاورمیانه، کاری انجام نداده است و اکنون هم، در دو ساله پایانی ریاست جمهوری خود می خواهد (بخيال تکرار تجربه نیکسون و چین) امضای قرارداد اتمی با ایران را همچون میراثی از حکومت خود در تاریخ امریکا باقی بگذارد و، بدینسان، این بار، ملت ایران پامال میراث گزاری آقای اوباما شود؛ میراثی که برای تاریخ امریکا احتمالاً در دو سه خط خلاصه می شود اما برای کشور ما تاریخ بلندی از نکبت و بدبختی را استدام می بخشد.

- و یا، در عین گرفتار بودن در چنگال حکومتی غاصب و غیرقانونی و ضد اعلامیه جهانگستر حقوق بشر، آرزو کنیم که: «مردم اسرائیل در انتخابات آینده این کشور به سیاست پیشه گان رادیکال و تندرو روی خوش نشان ندهند، تا شاید، با آمدن زنان و مردانی معتدل و واقع بین، مسائل موجود بین اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه بگونه منطقی حل و فصل شده و دوباره آرامشی نسبی به این بخش از جهان بازگردد»؛ با این معنای صریح که تشنج در منطقه کار اسرائیل است و حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان در آن نقشی ندارد!

مفروضات و نتیجه گیری ها

اصلاً بیائید قبول کنیم که:

- اسرائیل یک کشور مصنوعی و تحمیلی و صهیونیست است
- سرکوبگر ملت مظلوم و مسلمان فلسطین و غاصب خاک آنان است
- هنوز دست از گستراندن قلمروی خود برنداشته و برای کل منطقه نقشه دارد
- در این مسیر، با حکومتی به نام حکومت اسلامی مسلط بر ایران روبرو شده که دشمنان اش را تجهیز و مرزهایش را مشوش می کند و منکر هولوکاست بوده و مکرراً خواستار برانداختن این کشور است و، ضمناً، دنبال دستیابی به بمب اتمی هم هست.

آیا هیچ کدام از این مفروضات می توانند نافی واقعیاتی باشند که ناتانیاهو در کلامی که نقل کردم و در اینجا تکرار می کنم بیان می دارد: «حکومت اسلامی مسلط بر ایران حکومتی استبدادی و سرکوبگر، مخالف منافع ملت ایران، ماجرا جو و ماجرا آفرین، حامی همه گونه تروریست اسلامی و غیر اسلامی، و در پی دستیابی به بمب اتمی است، و چون همواره خواستاری نابودی اسرائیل بوده است، از این لحاظ، خطری جدی برای اسرائیل محسوب می شود».

آیا اگر ما، بخاطر قبول مفروضاتی که ذکر شد، با سیاست اسرائیل در منطقه مخالف باشیم، حتماً ضروری هم هست که واقعیات مندرج در سخنان او را در سایه بیریم و دلایل مخالفت مان را به جلوی صحنه بیاوریم و، از این طریق، دست به فرصت سوزی زده و تبدیل به مدافع حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان شویم؟

اگر اسرائیل اکنون، طبعاً بر اساس منافع خود، در صف مخالفان حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان ایستاده و افشاگر جنایت های این حکومت شده است، «ما»، در این موقعیت معین، و بعنوان اعضاء اپوزیسیون مخالف حکومت اسلامی، باید با سینه زدن برای مردم مظلوم و مسلمان فلسطین (که در جنگ ایران و عراق طرف عراق را گرفتند) و «افشای جنایات اسرائیل» در برابر چشم جهانیان، به انکار و استهزاء و مخالفت با سخنان نخست وزیر این کشور برخیزیم؟

آیا، در لحظه کنونی از تاریخ کشورمان، وظیفه نخست ما افشای تعداد بمب های اتمی اسرائیل و بدکارهای حکومت این کشور در فلسطین است؟

آیا تاکنون شواهدی از اینکه اسرائیل خواسته است «علیه منافع ملت ایران» اقدامی کند در دست است؟

آیا این «ما» نیستیم که با ایستادن در کنار حکومت اسلامی، و تأیید اقدام علیه یک کشور دور از مرزهای خود، راه را برای حمله نظامی آن کشور به وطن مان هموار می کنیم؟

نتیجه گیری

من فکر می کنم اگر آنها که خود را «انحلال طلب» و «برانداز» می دانند، در اینگونه موارد، که جنایات و نقشه های شوم حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان از مهمترین بلندگوهای جهان امروز افشا و آشکار می شود، حداقل سکوت کنند و در سنگر دفاع از این حکومت شوم قرار نگیرند، لاقلاً می توانیم امیدوار باشیم که اپوزیسیونی انحلال طلب داریم که اگر نه منافع کل ملت ایران، لاقلاً منافع اردوگاهی را که به آن تعلق دارد می فهمد و، در راستای آن منافع، موضع گیری و اظهار نظر می کند.

اما، هیئات که من در اغلب آنچه هائی که از جانب «براندازان حکومت اسلامی»، درباره سفر ناتانیاهو به امریکا و سخنرانی اش در کنگره این کشور، خوانده ام اثری از این «اشراف بر منافع خود» نمی بینم و همچنان شاهد آنم که ذهن «ما» را کلیشه های دهه های 1340 و 1350 در چنگ تصرف خود داشته و «ما» دوست و دشمن خود را در پرتو واقعیات جهان پس از انقلاب 57، و یا حتی جهان پس از ظهور داعش در منطقه، نه مشاهده و نه تحلیل می کنیم؛ انسان که گوئی شخصیت های سرشناس این اپوزیسیون (چه در اردوگاه طرفداران رژیم سابق و چه در اردوگاه مخالفان آن) جملگی در «فریزر تاریخ» زندگی می کنند و آماده اند که، در راستای حمله به ناتانیاهو از این ناحیه خاص، در صف حامیان حکومتی، که خودشان را آواره و ملتی را به استیصال کشیده است، بایستند.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>

